



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۸/۰۳/۲۰

ولی احمد نوری

نوروز خون چکان کابل

مارچ ۲۰۱۵

من همیشه بهار را دوست داشته ام و در سیمای بهار و نوروز شادمانی و طرب می دیدم، گل و شگوفه می دیدم، نازیو و بنفشه می دیدم، لبخند و سرور می دیدم، و بالاخره عشق و بوسه می دیدم، ولی سال هاست که همه این ها از این خاکدان رخت سفر بر بسته و رفته است. چگونه می توان ورود سال نو و نوروز را که زندگی بخش انسان و حیوان و نبات است ولی در افغانستان و در وطن عزیز ما انسان کشی، وحشت، بربریت، فقر، بیکاری، نا امنی، مرض، فساد و تباهی جریان دارد، به مردم خود مبارک گفت!!!!؟؟

از کودتای ویرانگر و خانه برانداز کمونیستی توسط گروه های نابکار خلق و پرچم ۴۰ سال می گذرد ولی هنوز هم در وطن جنگ جریان دارد، خون ریزی است، آدم کشی ادامه دارد، انفجار و انتحار دوام دارد و جان هزاران تن انسان مظلوم این سرزمین، طفل و برنا، زن و مرد و پیر و جوان را می گیرد و خانواده ها را به ماتم عزیزان شان می نشاند.

وقتی نوشته های مملو از درد و اشعار ناب نشر شده دیروز را در وبسایت آریانا افغانستان آنلاین و دیگر رسانه های اینترنتی خواندم هر مصراع و بند آنها به جز غم و اندوه، شادی و سروری در جگر نداشت. همه غم بود و همه ماتم بود، همه درد بود و همه آه بود.

شعر زیبای محترم ملک الشعراء اسیر را زیر عنوان (اشکی بر تابوت فرخنده!!) بخوانید برداشت مرا تصدیق خواهید کرد: ببینید چه زیبا گفته است:

ای خدای بی نیاز و کار ساز با تو از این خاکدان، دارم نیاز

اشک ریزان این حکایت می کنم از بشر، در شر، شکایت می کنم

با هم می خوانیم:

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/assir_nacim_a_ashkey_bar_taabut_farkhonda.pdf

یا در قطعه شعر دیگر جناب ملک الشعراء نسیم اسیر می خوانیم که از درد دوری وطن و آشیانه اش می نالد و می گوید:

«آمد بهار، و دلشدگان را بهار کو * * * غیر از خُم شکسته و رنج خمار کو»

با هم می خوانیم:ـ

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/assir_nacim_bahar_wa_lalazaar_kabul.pdf

و شاعر وارسته و عاشق افغانستان، جناب رسول پویان در نوشته و شعرش تحت عنوان «بهار خون آلود» فریاد می زند که:

«نرگس در میان لاله زاران به سوگ نشسته.

ارغوان سیه پوش است.

شقایق در غم یاران و عزیزان زرد می زند.

پرستوها از ترس صیادان کوچ کرده اند.

عنابیان خموش اند

و کبوتران قشنگ از بیم ذبح شدن از قاتلان می گریزند.

دلهای زنان و دخترکان از بیم دشمنان آزادی، عدالت و امنیت می لرزد.

جهان، منطقه و میهن در آتش رقابت جنگ افروزان و متجاوزان می سوزد.

داعش و طالب به دستور بادران خود می کشند، ظلم و ستم می کنند و میراث تمدن بشری را برباد

می دهند. در این فضای مبهم، آلوده و فتنه انگیز چگونه مردم به فردا اعتماد کنند؟!»

بلی حق بجانب است ! چگونه میتوان در این حالت رقتبار به هموطنی که تا کمر در مشکل و

دشواری و بدبختی فرو رفته، بگوئیم: نوروزت مبارک!!

چه زیبا گفته است:

بهار آمده لیکن وطن زمستان است امید چلچله ها یخبند یخدان است

تنور لاله فقط داغ می پزد در دل نسیم از تف دل سوختگان بریان است

با هم می خوانیم

http://www.arianafghanistan.com/UploadCenter/rasool_p_bahaar_khazaan_aalud.pdf

و بالاخره با درد می بینیم که همان طوریکه در خزان ۲۰۰۵ میلادی «نادیه انجمن» شاعر فرهیخته و خوش قریحه افغان قربانی مردسالاری و خشونت مرد شد و از طرف همسرش وحشیانه به قتل رسید به همان گونه دو روز قبل از ورود نوروز سال ۲۰۱۵م "فرخنده" دختر ۲۷ ساله افغان ازطرف گروه درنده خویان (که به جز وحشی و بربر و جاهل نامی دیگر بر آنها

نمیتوان گذاشت) در برابر انظار مردم و عساکر و پولیس کابل که وظیفه امنیت و آسایش مردم و حفاظت شرف و زندگی شان را بر دوش داشتند و دارند، به صورت حیوانی و خشونت باری به قتل رسید و جسد بی جانش را بطرول ریخته و آتش زدند.



«نادیا انجمن» شهید و فرخنده شهید که هنوز زنده ولی غرقه در خون است

دانم ای دل که بهاران بود موسم عشرت من پر بسته چه سازم که پریدن نتوانم

«نادیا انجمن»

یادش جاویدان باد و لعنت به آن حیوان صفتانی که مرتکب این جنایت بزرگ بشری شدند، و دستان شان تا شانه ها به خون یک زن معصوم و بیگناه لکه دار شد، و شرم باد بر حکومتین دو طبقه یی و عاقل و باطل (ع و غ) که در چند قدمی شان انسان های این وطن کشته می شوند و جهان بر آن لعنت می فرستد و انسان از آن شرم دارد، ولی آنها در نشه و خمار قدرت کاذب شان به سر می برند، و هنوز هم که سه سال تمام از سانحه دلخراش و وحشیانه قتل فرخنده معصوم می گذرد، قاتلین و گنهکاران این جنایت به مردم معرفی نشده اند. فلذا مجازات هم نشده اند. تصاویر «نادیه انجمن» شهید و «فرخنده» شهید را در بالا می بینید که با تفاوت ظاهری، بی گناهی و معصومیت شان آشکار و هویداست.

حالا می بینیم که حالات افغانستان ما از چهل سال قبل، از زمان کودتای منحوس، خائنانه و خانه برانداز کمونیست ها که آغاز ویرانی و فروپاشی افغانستان بود و هنوز هم دوام دارد و همین ها بودند که قشون خون آشام سرخ شوروی را آوردند و بیشتر از یک میلیون انسان این وطن را کشتند و بیشتر از پنج میلیون زن و مرد، پیر و جوان و طفل و برنا را در اقصای جهان آواره ساختند و به هزاران دهکده و قریه و خانه های گلی مردم را ویران کردند و سبب ایجاد انارشی دوامدار و تشکیل گروه های جهادی و بوجود آمدن تنظیم های پاکستانی و **ایرانستانی** شدند و بعد طالبانی. یعنی در رأس همه بدبختی های افغانستان همین گروه های بی مسلک و خائن خلق و پرچم قرار داشتند و دارند که منبع و مبداء همه ویرانی ها، کشتار ها، آوارگی ها و وجود نسل های بی تعلیم امروز هستند.

پس جا دارد شعر آسمانی ای را که جناب مستطاب، کاروان سالار شعر و ادب دری افغانستان و منطقه استاد بزرگوار خلیل الله خلیلی «خلیلی افغان» شاعر و نویسنده کم همتا و وطن پرست، (پدر شعر جهاد و مقاومت) چهل سال قبل

سروده است دوباره به خاطره ها سپرده شود. خاصاً که جناب ایشان هم در این اواخر به اثر سرودن همین اشعار مقاومت و یگانه پرستی از طرف عده ای بسیار محدودی از خود و از خدا بیگانگان، مورد سنگسار قلمی واقع شده اند و سخن را پیرامون ایشان از سخن به لجن کشانیده اند و می خواهند مرده ایشان را نامردانه و جاهلانه به قتل برسانند. ولی فراموش کرده اند که:

مرد نمیرد به مرگ، مرگ از او نام جوست
نام چو جاوید شد، مردنش آسان کجاست

نوروز آوارگان

چکامه ملکوتی استاد خلیل الله خلیلی قافله سالار شعر و ادب دری افغانستان و منطقه

گویید به نوروز که امسال نیاید در کشور خونین کفن ره نغشاید
بلبل بچمن نغمه شادی نسراید ماتمزدگان را لب پرخنده نشاید
خون می دمد از خاک شهیدان وطن وای

ای وای وطن وای

گلگون کفن را چه بهار و چه زمستان خونین جگران را چه بیابان چه گلستان
در کشور آتش زده در خانه ویران کس نیست زند بوسه به رخسار یتیمان وای
کس نیست که دوزد به تن مرده کفن وای

ای وای وطن وای

از سینه هر سنگ تو خون می دمد امروز از خاک تو مستی و جنون می دمد امروز
آن لاله چی دیده که نگون می دمد امروز و آن سبزه چرا زرد و زبون می دمد امروز
سرخست بخون پا و سر و سرو و سمن وای

ای وای وطن وای

گویید به نوروز که امسال نیاید در کشور خونین کفن ره نغشاید
بلبل به چمن نغمه شادی نسراید ماتمزدگان را لب پرخنده نشاید
خون می دمد از خاک شهیدان وطن وای

ای وای وطن وای

گلگون کفن را چه بهار و چه زمستان خونین جگران را چه بیابان چه گلستان
در کشور آتش زده در خانه ویران کس نیست زند بوسه به رخسار یتیمان وای
کس نیست که دوزد به تن مرده کفن وای

ای وای وطن وای

*** **

این شعر برای ورود اولین نوروز بعد از اشغال شوروی و نصب ببرک کارمل ملعون
سروده شده یعنی در مارچ ۱۹۸۰م

میله گل سرخ و چراغ شاه مردان

در رگم خون، در برم دل، در تنم جان مرده است
وای بر من، طفل اشک من، به مژگان مرده است
تیره روزی های ما پایان ندارد ای دریغ
در سپهر ما، مگر خورشید تابان مرده است
شعر بر لب، شور بر سر، نشه در می، می به جام
ساز قانون طرف در بزم امکان مرده است
زندگی جز رنج و درد و بیم، معنایی نداشت
وای بر مردی که بهر آب حیوان مرده است
شهبازی کو؟ که در میدان سر افرازی کند
شیر مردان را ز غم، سر در گریبان مرده است
جای لاله خون دمد در کوه و صحرای وطن
آه، پنداری چراغ شاه مردان مرده است
جاودان مردی که یک جا مُرد در راه شرف
بد بر آن خائن، که درهرجا، پشیمان مرده است